کر اخفا متعلق است بنوافل و در فرایض اظهار اولیست چه در زمان حضرت پیغمبر صلعم بمومنان گمان بد نمیداشته اند و اهل این زمان
از سوء الظن خالی نشدند پس بجهة آنکه از راه تهمت برخیزد و مسلمانان بوی گمان بد نبرند و با شکار زکاة باید داد و همچون نماز
که بجماعت افضلست و دیگر اظهار زکوة دلیل مسارعتست بامر حق سبحانه و در اخفا توهم ترک التفات بادای واجب هست و آن
فایده نیز دارد که چون جمعی از آن که زکوة بر ایشان واجبست از کسی این حال مشاهده نمایند ایشان نیز رغبت بدادن زکوة بهم
شوند و اقتدا بدو نموده ادای واجب کنند و این حال سبب مزید ثواب او گردد و جمعی از علما برآنند که اگر کسی بمالداری مشهور
نیست اولی در زمان ما اخفاء زکوة فاضلتر است تا ظلمه و عوانان از حال او خبردار نشوند و بحوالات ناموجه و نامشروع دمار از
روزگار او برنیارند بیت عوانان سگانند مردارخوار ز ره مال مردار بی اعتبار ۞ ازان جیفه هر جا که بویی برند ۞ همان دم بدندان
زهم بر درند   در تطوع بهر حال فضیلت اخفا زیاد است مگر آنکه مراد تطوع از اظهار آن اقتدای دیگران باشد بدو و از ابن عباس
منقولست که صدقه سر در تطوع فضیلت از علانیه بهفتاد مرتبه و در اخفاء صدقه احادیث نبوی بسیار وارد است اگر
همین یک حدیث نبودی که صدقة السر تطفئ غضب الرب عاقلانرا در ترغیب بآن کافی بودی و بحدیثی دیگر که صحت آن
متفق اند که یکی از آن هفت تن که روز قیامت در سایه عرش باشند مردی خواهد بود که صدقه دهد بر وجهی که شمال او از انفاق
یمین او مطلع نگردد و غایت مبالغه است و لهذا بعضی اکابر وجه صدقه را بدست اعمی میداده اند که کس را نمی بیند و با او سخن نمیگفته اند
تا او را نشناسد و برخی در راه فقرا افکنده اند یا در موضع جلوس او می نهاده بر وجهی که آن را ببیند و معطی در نظر او نیاید و برخی
فقیر بوقتی که در خواب بوده وضع میکرده اند یا بدست غیری بدو میرسانیده اند و غرض ازین مبالغه احتراز بوده از ریا و سمعه
یا پاکیزگی صدقه از شائبه منت چه اگر فقیر معطی را داند امکان التزام امتنان هست یا فرار از اشتهار و شناسایی تا متصدق
چون شهرت نیابد از مدح و تعظیم مردم که بحقیقت زهری مهلکست فارغ باشد یا دفع عار از سایل ملاحظه آنکه مذلتی بدو لاحق
نشود یا قهر نفس ابو محمد (?) حکیم رحمه الله فرموده که انسان عمل میکند مخفی از خلق و مدعای نفس آنست که خلق بران اطلاع یابند
و شیطان نیز در ارادت آن مددکار نفس است پس نگاه کنند و خبر پیوسته با نفس و شیطان محاربه مینماید و نگاه داشت (?)
ایشان آن عمل از روی صدق میباید و هر آینه ثوابش اعظم است زیرا که هم مجازات انفاق و هم مکافات جهاد بهره ور میگردد
و یکی از ظرفا گفته که فایده کلی در اخفاء صدقات خلاصی از مطامع کثیره است زیرا که اهل طمع بسیارند یعنی مستحق و غیر مستحق
و منظور عطا محرک سلسله اطماعست و چون مطامع در حرکت آمد هر آینه آن شخص هدف سهام طمع خواهد شد و حال از دو بیرون
نیست یکی آنکه جمیع طامعان را خشنود باید ساخت و این محالست چه هر چند مال بسیار باشد حوصله طمع گدایان شوخ چشم پر نخواهد شد
و عاقبت کار مبالغان ناخشنودی خواهد کشید دیگر آنکه استرضاء خاطر جمعی باید کرد و دست رد بر جبین سوال طایفه باید نهاد
و آن نیز موجب آزار دل و وقوع کینه و حصول بدنامی است پس بهر حال اخفا اولی باشد بیت ظاهر مکن کرم که گدایان غلو کنند
در فتوحات آورده که اخفاء صدقه شرطست در نیل آن مقام عالی که بدلا (?) بآن مخصوص اند و یکی از وجوه اخفا که بدیت

بفقیر نرسد

بفقیر نرسد آنست که عامل سلطان صدقه بعزت و غلبه میستاند نه بذلت و مسکنت و چون به بیت المال رسید ارباب استحقاق
نیز از سلطان صدقه بعزت و حرمت میستانند زیرا که حق ایشانست پس آخذ صدقه علی الیقین خداوند معطی صدقه نیز فقیر را
که صدقه داده اگر شخصیت بعینه نمیشناسد و درینصورت نه توانگر را منت است و نه درویش را ذلت و این اشارتست بآنچه در حدیث
آمده لا یعلم شماله ما ینفق یمینه و در بصایر آورده که شیخ محمد عمادی فرموده که من صدقه میدهم چنانچه بر کرام الکاتبین که بر من موکل
اند و اقوال و افعال من در جراید ایشان مثبت است مخفی میماند و چون از کیفیت آن حال پرسیدند گفت یکی را می بینم متاعی کاسد
بدست گرفته و چندین مهم او بفروختن آن متعلق است و هیچکس بخریدن آن رغبت نمیکند و آن بیچاره مضطر و درمانده
راه بحیله میبرد من آنرا ببهای گران باوجود عدم احتیاج بدان میخرم و ثمن آنرا نقد و سره بی مضایقه بدو میدهم ملایکه آنرا
بیع و شری من مینویسند و دانای سر میداند که من بنیت صدقه داده ام بیت خیر پنهان کن که دانای نهان ۞ فیض پنهانت
کند بر ولی عیان ۞ و چون صدقه سر خدمتیست جاودانست حق تعالی فرموده که اگر اخفا کنند در صدقه شما را ابهتر باشد و یکفر عنکم
و خدای تعالی ببرد و درگذراند از شما من سیئاتکم بعضی از گناهان شما یعنی آنها که دران شعبه خلق نباشد و اگر من رانده گیرند معنی این
باشد که در صدقات شما مکنون همه سیئات شماست کما قال ان الحسنات یذهبن السیئات بعضی و یکفر مؤن خوانده اند بر وجه
تعظیمست والله بما تعملون و خدای بآنچه میکنید از ابدا صدقه و اخفاء آن خبیر داناست و در این است و ترجمه دیده و آن
پنهان و آشکارا دانا چنان و چون ازین آیه معلوم شد که صدقه بر چه وجه میباید داد در آیه دیگر بیان میفرماید که بکه میباید
داد و احدی رحمه الله آورده که روزی سید عالم صلوات الله علیه و آله صحابه را فرمود که لا تصدقوا الا علی اهل دینکم یعنی کوئه
بمسکینی امید که هم دین شما باشد خدای تعالی این فرستاد که لیس علیکم پس هم حضرت فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان
ملت الهی رخصت داد تا صدقه دهند هر درویشی را که باشد خواه در اهل ملت اسلام و خواه خارج از آن و قولی آنست که بعضی
قبل از اسلام بر یهود بجهت مصاهرت و رضاعی که میان ایشان بود نفقه میکردند بعد از اسلام و استماع کلام سید انام علیه الصلوة
والسلام کاره شدند آن نفقه کردن و صورت حال بحضرت رسالت پناه عرض کردند آیه آمد که لیس علیک هدیهم نیست
بر تو ای محمد راه نمودن ایشان یعنی یهود و کفار بهدایت توفیق بر تو هدایه دعوتست که وانک لتهدی هدایة توفیق آن خصایص شان
ذوالجلال برهان ماست بر تو همین ارشاد است بطریق سداد و امر بمحاسن معارف و نهی از مقابح و معارف ماست
بر توحسان ترک اهتدا ایشان ای سید توهم اولین و آخرین و سلطان دار الملک ملت و دین اما تو راه شوانی نمود ولکن
الله یهدی و لیکن خدای تعالی بعنایت خود راه نماید بایمان من یشاء هر کرا خواهد و گفته اند دران حال که سید
انبیا صلی الله علیه و آله احرام بعمره قضا بسته جانب مکه رفت اسما بنت ابی بکر دران راه رفیق پدر خویش بود و چون
بمکه درآمد مادر او قتیله و جده نیز نزدیک ذات النطاقین آمده از فاقه و دین شکایت نمودند اسما گفت شما دین ما ندارید
بشما چیزی دادن نشاید و بی دستوری و اجازت حضرت رسالت صلوات الله علیه ازمن بنسبت شما خیری نیاید ایشان